

ما می‌گوییم:

(۱) سابقاً گفتیم که بعث ممکن است به داعی انبعاث باشد و ممکن است به داعی تمسخر و توهین و ... باشد ولی گفتیم که: چون در اکثر استعمالات، داعی آمر انبعاث است، ظهور امر در جایی است بعث به انگیزه انبعاث و مطلوبیت ماده است. پس دلالت امر بر اراده تکلم و اراده بعث دلالت عقلی است ولی دلالت امر بر مطلوبیت ماده به ظهور فعل است.

(۲) آنچه از امام خواندیم را می‌توان چنین جمع بندی کرد:

۱- امر دارای دو جهت است، یکی حیثیت وجودی (صوت) و یکی حیثیت معنایی [البته توجه شود که حضرت امام، انشاء را دارای معنی نمی‌دانستند و انشاءات را ایجاد می‌دانستند.]

۲- حیثیت وجودی آن، عرض است (کیف مسموع) و معلول آمر است و لذا تابع اراده تکلم است که آمر در نفس خویش داشته است.

۳- حیثیت معنایی آن، «بعث انشایی» است و دال است بر اینکه آمر اراده بعث انشایی داشته است.

۴- «بعث انشایی» به تنهایی باعث رسیدن به مطلوب نمی‌شود بلکه باعث پیدایش جهاتی در نفس مأمور می‌شود که آن جهات عامل حرکت به سمت عمل هستند.

۵- اراده تکلم می‌تواند شدید و ضعیف باشد و باعث شدت و ضعف در تکلم شود «اراده بعث» هم می‌تواند

شدید و یا ضعیف باشد. اما آیا «بعث» هم شدید و ضعیف دارد؟ و آیا وجوب همان «بعث» است؟

برای پاسخ‌گویی به این دو سؤال، لازم است به فرمایش امام در جلد دوم مناهج الوصول رجوع کنیم: ایشان می‌نویسد:

«أنَّ الوجوب أمر انتزاعيّ من البعث الناشئ من الإرادة الحتميّة، و الأمور الانتزاعيّة ليست ذات مراتب حتّى يأتي

فيها ما ذكر و التفاوت بين البعث الإلزاميّ و الاستجابيّ ليس في نفس البعث، بل في منشئه الّذي هو الإرادة.

نعم لو كان الوجوب هو الإرادة المظهرة، فباعتبار الإرادة يكون ذا مراتب، لكنّ المبنى فاسد.»^۱

توضیح:

۱. وجوب یک مفهوم انتزاعی است [یعنی وجوب نفس بعث نیست بلکه مفهومی است که عقل از «بعث» انتزاع

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۲؛ ص ۸۰

۲. مرحوم لنگرودی در جواهر الاصول در قسمت «اراده مظهره» خلاف این مطلب را به امام نسبت داده است. ن ک:

جواهر الاصول، ج ۳ ص ۴۳۲



می کند.]

۲. مفهومی است که از «بعث ناشی از اراده حتمیه» انتزاع می شود.
۳. و امور انتزاعی دارای مراتب نیستند.
۴. تفاوت وجوب و استحباب در نفس بعث نیست بلکه در منشأ بعث است، یعنی «بعث ناشی از اراده شدیده» منشأ انتزاع وجوب است و بعث ناشی از اراده ضعیفه منشأ انتزاع استحباب است.
۵. البته اگر وجوب «اراده اظهار شده» باشد، قابل شدت و ضعف است ولی این مبنا باطل است.

این مطلب در تقریرات آیت الله سبحانی از درس های امام هم مطرح است:

«فلأن الوجوب إنما ينتزع عند العقلاء من البعث الناشئ من الإرادة الحتمية، و هو بما أنه أمر انتزاعي لا معنى لبقاء جوازه بعد ارتفاع نفس الوجوب، و كون الشيء ذا مراتب و مقولاً بالتشكيك إنما هو في الحقائق الخارجية لا في الامور الانتزاعية التي يقرب من الامور الاعتبارية؛ و إن كان بينهما فرق محرر في محلّه. و ما يتوهم: من أن البعث يصدق على الإلزامي و الاستحبابي؛ صدقاً تشكيكياً؛ بمعنى أن التفاوت بنفس البعث، كما أن الاشتراك فيه، مدفوع بأن التفاوت ليس بنفس البعث، بل في منشئه الذي هو الإرادة المظهرة.»^۱

در تقریرات مرحوم لنگرودی نیز به صراحت آمده است که اعتباریات قابل تشکیک نیستند.

«و على أيّ تقدير: لا يكون الوجوب من الحقائق المشكّكة؛ بداهة أن ذلك إنما هي في الحقائق الخارجية، لا في

الامور الانتزاعية أو الاعتبارية.»^۲

پس از دیدگاه امام وجوب امری انتزاعی است و بعث امری اعتباری و در هیچ یک تشکیک راه ندارد.

ما می گوئیم:

۱) تفاوت این قول (علاوه بر اینکه در این قول «بعث» مطرح است و در قول چهارم طلب) با قول چهارم (وجوب = طلب مسبوق به اراده شدیده) آن است که امام وجوب را مفهوم انتزاع شده از طلب مسبوق به اراده شدیده می داند و نه نفس «طلب مسبوق به اراده شدیده» و گفته ایم که می توان از «اشیاء در قیاس با اشیاء دیگر» مفهوم گیری کرد.

۲) نکته اساسی آن است که اگرچه می توان مفهوم وجوب را با چنین تعریفی مشخص کرد ولی باز جای این سوال باقی است که حقیقت طلب مسبوق به اراده شدیده چیست؟ و آیا با طلب مسبوق به اراده ضعیفه تفاوت

۱. تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۵۰۷

۲. جواهر الأصول؛ ج ۳؛ ص ۴۳۰



دارد؟

(۳) ممکن است امام بفرماید تفاوت اینها به عوارض مشخصه هر فرد با فرد دیگر است و لذا دو علت (اراده شدید و اراده ضعیفه)، دو معلول (بعث امروز و بعث فردا) پدید می آورند، اما این دو معلول بالذات با یکدیگر تباین ندارند بلکه تمایز آنها به عوارض مشخصه است.

(۴) اما اشکال مهم آن است که: چرا مفاهیم انتزاعی قابل تشکیک نیستند؟ مگر مفهوم وجود، مفهومی انتزاعی نیست و درعین حال تشکیک در وجود مطرح است؟

این قلت: مراد امام آن است که مفاهیم انتزاعی اگر از امور اعتباری انتزاع شده باشند، قابل تشکیک نیستند. به عبارت دیگر امور اعتباری قابل تشکیک نیستند.

قلت: سابقاً ثابت کردیم امور اعتباری قابل تشکیک هستند. پس هم مفهوم بعث که مبین معنای صیغه افعال است [یا: کالمعنی] و هم مفهوم وجوب که منتزع از صیغه افعال است، قابل تشکیک است.

❖ مبنای مختار:

با توجه به اشکال و جواب های مطرح شده می توان گفت:

- (۱) امر انشاء است و ایجاد موضوع می کند برای اعتبار عقلایی (بعث اعتباری)
- (۲) در هر امر کردن دو اراده موجود است یکی اراده بعث و یکی اراده تکلم.
- (۳) امر مصالح را درک می کند. تفاوت مصالح در اهمیت به تفاوت شوق و تفاوت اراده بعث منتهی می شود.
- (۴) تفاوت اراده بعث باعث می شود که امر گاه اراده کند تا موضوع بعث شدید را ایجاد کند و گاه اراده کند تا موضوع بعث ضعیف را ایجاد کند.
- (۵) بعث اعتباری قابل شدت و ضعف است و دلیلی بر اینکه اعتباریات دارای تشکیک نباشند، نداریم. بلکه ثابت کردیم که می توان در اعتباریات هم قائل به تشکیک خاصی شد.
- (۶) توجه شود که شدت و ضعف در یک امر اعتباری، خود امری اعتباری است و با توجه به آثاری است که آن امر اعتباری دارد. پس اگر نتوانیم آثار امر اعتباری را کم و زیاد تصور کنیم، امر اعتباری قابل شدت و ضعف نیست چراکه اعتبار کاری عقلایی است و اگر ثمره ای بر آن مترتب نیست، عقلاً آن را اعتبار نمی کنند. و چون بعث اعتباری امری است که می تواند آثار کم و یا زیاد داشته باشد، قابل این هست که به نحو شدید و یا ضعیف اعتبار شود.

